

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره چهارم، تیر ۱۳۹۷، ۲۵۵-۲۷۱

نقد و تحلیل کتاب فصول فی الترجمة و التعریب از تجربه تا ترجمه

رضا ناظمیان*

چکیده

نقد کتاب را می‌توان امتداد کوشش‌های نویسنده در ارائه دستاورد پژوهشی دانست. نقد جوهر پژوهش است و در این مقاله برآنیم تا کتاب *فصول فی الترجمة و التعریب* از محمد البطل، نویسنده و مترجم مصری، را به بوته نقد بگذاریم. کتاب از هشت فصل تشکیل شده که به موضوعات مختلف در حوزه ترجمه از عربی به انگلیسی و بالعکس پرداخته است و اگرچه همه این فصول، که هرکدام حکم یک مقاله را دارند، از نظر موضوعی در یک حوزه قرار می‌گیرند، اما پراکنده‌اند و هرکدام به تخصص و مهارتی خاص در ترجمه اختصاص دارند. حوزه‌ای که نویسنده توجه بیشتری به آن دارد حوزه اصطلاح‌شناسی است که بخش بزرگی از کتاب به آن اختصاص یافته است و حتی یک فصل کتاب را «فرهنگ کوچک اصطلاحات مطبوعاتی» تشکیل می‌دهد. باتوجه به این که کتاب‌های مربوط به تئوری ترجمه پیشینه‌ای نسبتاً طولانی دارند و حتی در زبان عربی نیز کتاب‌های معدودی در این زمینه به چاپ رسیده است، انتظار می‌رفت که کتاب *فصول فی الترجمة و التعریب* از محمد البطل که در سال ۲۰۰۷ میلادی به چاپ رسیده است در زمینه مطالعات ترجمه عمیق‌تر باشد و حتی نکات ترجمه‌ای بیشتری را گوش‌زد کند، اما نگاهی به فهرست منابع کتاب این باور را به ما می‌دهد که نویسنده کار تحقیقی گسترده‌ای در زمینه فن ترجمه انجام نداده است و بیش‌تر تجربه‌های عملی‌اش را به نگارش درآورده است.

کلیدواژه‌ها: محمد البطل، ترجمه، تعریب، نقد کتاب.

* دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی، Reza_nazemian2003@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۵

۱. مقدمه

فن ترجمه و شیوه‌های انتقال معنا و پیام از زبان مبدأ به مقصد و نیز چالش‌های مربوط به معادل‌یابی و ترجمه اصطلاحات در زبان عربی پیشینه‌ای طولانی و پربار ندارد؛ از این رو، هر کتابی که در این زمینه تألیف می‌شود روزنه‌امیدی است که توانسته باشد بخشی از این مسیر کم‌وبیش ناشناخته و پُرچالش را بپیماید. کتاب *فصول فی الترجمة و التعریب* از محمد البطل با توجه به عنوانی که دارد این انتظار را در خواننده آشنا به مباحث ترجمه ایجاد می‌کند که دست‌کم چند گامی در این مسیر برداشته باشد، «اما تنوع مباحث و پراکندگی آن‌ها خبر از پژوهشی می‌دهد که فاقد تسلسل و زنجیروار بودن یک پژوهش علمی است و نویسنده خود به این موضوع واقف است» (البطل ۲۰۰۷: ۱).

این کتاب از هشت فصل تشکیل شده است و در آن به موضوعات مختلف در حوزه ترجمه پرداخته شده است و اگرچه همه این فصول، که هر کدام حکم یک مقاله را دارند، از نظر موضوعی در یک حوزه قرار می‌گیرند، پراکنده‌اند و هر کدام به تخصص و مهارتی خاص در ترجمه اختصاص دارند.

درباره محمد البطل اطلاعات زیادی در دسترس نیست و جست‌وجوی نگارنده در فضای مجازی نشان می‌دهد که فقط همین کتاب معرف اوست. به نظر می‌رسد که محمد البطل مترجمی رسمی و حرفه‌ای در زمینه عربی به انگلیسی و بالعکس باشد و بیش از ترجمه ادبی به ترجمه متون مطبوعاتی و حقوقی در رسانه‌های گروهی همت گماشته است. این کتاب نیز حاصل تجربه‌های عملی او در زمینه ترجمه است.

۱.۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

نوشته‌هایی که در زمینه شیوه ترجمه و تجربه‌های مترجم به‌رشته تحریر درمی‌آیند به این علت شایسته مطالعه و نقد و تحلیل هستند که در این حوزه نمی‌توان مطالب مختلف را از منابع مکتوب بیرون کشید و در کنار هم قرار داد و کتاب‌سازی کرد، بلکه با توجه به اندک بودن منابع و این‌که هر نویسنده در این زمینه شیوه و امضای خودش را دارد باید شیوه‌ای نو و چهارچوبی تازه را ارائه کرد و گرنه نویسندگان این حوزه اندک نبودند. کتاب *فصول فی الترجمة و التعریب* از محمد البطل با وجود کاستی‌هایی که دارد در این زمینه و از این منظر، قابلیت پژوهش و تحلیل را دارد و درخور بررسی است.

۲.۱ پرسش اساسی و روش پژوهش

از آن‌جا که نگارنده این کتاب کوشیده است تجربه‌های خود را در زمینه ترجمه و تعریب به خواننده منتقل کند و درک مترجمان را از ظرایف و ریزه‌کاری‌های این حرفه بالا ببرد و چهارچوبی تازه برای آموزش ترجمه و چگونگی واژه‌سازی مطرح کند، پرسش اساسی این پژوهش آن است که این کتاب در زمینه مطالعات ترجمه و نظریه‌های آن و فن ترجمه قرآن و ارائه بسته آموزشی ترجمه چه توفیقی به دست آورده است و این‌که خواننده ایرانی چه فایده‌ای از این کتاب خواهد برد؟

فرض این است که این کتاب در زمینه فن ترجمه افق نو و تازه‌ای را برای فارسی‌زبانان عربی‌دان نشان نمی‌دهد، زیرا به نظر می‌رسد که در زمینه فن ترجمه و نظریه‌های ترجمه و ترجمه قرآن ایران از کشورهای عربی جلوتر است و این کتاب به خواننده ایرانی چیز زیادی عرضه نمی‌کند، اما در زمینه ارائه ساختاری نو برای تدریس ترجمه و واژه‌سازی مباحث و تحلیل‌های قابل توجهی دارد و قابل اعتناست. روش در این پژوهش تحلیل محتوای کمی و کیفی کتاب و تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری براساس نقد و تحلیل و بررسی است.

۳.۱ پیشینه پژوهش

در زمینه فن ترجمه و مسائل مربوط به آن در جهان عرب منابع زیادی تألیف نشده است. از معدود کتاب‌های نگاشته‌شده در این زمینه کتاب‌های فن ترجمه (عنانی ۲۰۰۴) و الترجمة الأدبیه بین النظریه و التطبيق (عنانی ۲۰۰۹) از نویسندگان مصری محمد عنانی است که در کتاب اول مسائل کلی ترجمه را بررسی کرده است و با ارائه مثال‌های مختلف و نسبتاً طولانی از متون مطبوعاتی مختلف در زبان انگلیسی نکته‌های ترجمه‌ای را بازگو کرده است. او پیش‌تر به نقد ترجمه‌های مختلف می‌پردازد. در کتاب دوم نیز چنان‌که از نام آن پیداست، ترجمه متون ادبی را مدنظر قرار داده است و بی‌آن‌که به ویژگی‌های ترجمه متون ادبی بپردازد، ترجمه متون داستانی و نمایشی را نقد می‌کند و بخش زیادی را به موضوع زبان فصیح و عامیانه اختصاص می‌دهد. کتاب فن الترجمة النظری (مظفر حکیم ۱۹۸۹) از نویسنده سوری اسعد مظفر حکیم دیگر کتابی است که باتوجه به قدمت زبانی مسائل ابتدایی‌تر را در زمینه فن ترجمه بازگو می‌کند و باتوجه به این‌که مثال‌های آن عربی و روسی است، دایره بهره‌گیری از آن محدودتر است. چنان‌که پیش‌تر آمد، برجستگی کتاب محمد البطل پرداختن به ترجمه قرآن و ارائه بسته آموزشی ترجمه و موضوع واژه‌سازی است.

۲. گزارش اجمالی محتوای کمی: عناوین اصلی و فرعی

عنوان‌های اصلی کتاب شامل یک مقدمه و هشت فصل است: فصل اول: ترجمه قرآن الکریم بین نظریتین: الدلالية و التواصلية (ترجمه قرآن کریم از ترجمه معنایی تا ترجمه ارتباطی)؛ فصل دوم: حدود المترجم فی الحوار بین الثقافات (چهارچوب مترجم در گفت‌وگوی فرهنگ‌ها)؛ فصل سوم: التکافؤ الزمینی فی ترجمة النثر الأدبی (هماهنگی زمان افعال در ترجمه نثر ادبی)؛ فصل چهارم: ترجمة عناوین الصحف: اشکالية تبحت عن الحل (ترجمه تیترهای مطبوعاتی: چالشی که راه حل می‌طلبد)؛ فصل پنجم: أهم الوحدات الترجمیه فی الصحافة السیاسیه و الاقتصادية (واژه‌های کلیدی در متون سیاسی و اقتصادی مطبوعات)؛ فصل ششم: المصطلح بین الترجمة و التعریب (اصطلاح: ترجمه یا تعریب)؛ فصل هفتم: التأهیل الأكادیمی للمترجم التحریری: أطره و عناصره و آلیاته (آماده‌سازی آکادمیک مترجم برای ترجمه مکتوب: چهارچوب‌ها، واحدهای درسی، و سازوکارها)؛ فصل هشتم: دلالة المعنی (معنی‌شناسی).

۱.۲ فصل اول

در فصل اول به ترجمه‌های قرآن کریم به زبان انگلیسی می‌پردازد و در این راستا، ترجمه‌ای خاص را مدنظر قرار نمی‌دهد، بلکه حکمی کلی درباره همه ترجمه‌های قرآن به زبان انگلیسی صادر می‌کند و بر این باور است این ترجمه‌ها پشتوانه نظری و تئوریک در زمینه فن ترجمه ندارند و از این نظر دچار ضعف هستند. او بر این باور است که زبان مادری مترجمان قرآن به زبان انگلیسی نه عربی است و نه انگلیسی، و این موضوع را مایه ضعف این ترجمه‌ها قلمداد می‌کند. محمد البطل در این فصل به تشریح دو نوع ترجمه، یعنی ترجمه معنایی و ارتباطی می‌پردازد و معتقد است ترجمه‌های قرآن به زبان انگلیسی به صورت معنایی هستند و همین امر باعث شده است خواننده این ترجمه‌ها نتواند با متن انگلیسی آن‌ها ارتباط برقرار کند. او در این زمینه به چند مشکل اشاره می‌کند:

۱. ترجمه تعابیر اصطلاحی: مؤلف به حق معتقد است شیوه ترجمه تعابیر اصطلاحی باید با ترجمه دیگر بخش‌های متن متفاوت باشد و معادل این تعابیر بیش تر فرهنگی هستند تا زبانی و لغوی و معادل آن‌ها باید یک تعبیر باشد، یعنی تعبیر در برابر تعبیر. از سوی دیگر، زبان عربی و انگلیسی سرشار از تعابیر اصطلاحی است و این ترجمه‌ها تعابیر اصطلاحی را ترجمه کرده‌اند و معادل تعبیری آن را در زبان مقصد ارائه نداده‌اند. درحقیقت، معادل مفهومی آورده‌اند نه معادل ارتباطی که خواننده بتواند با متن ارتباط برقرار کند.

نقد و تحلیل کتاب فصول فی الترجمة و التعریب؛ از تجربه تا ترجمه ۲۵۹

۲. آوردن معادل‌های مختلف در زبان مقصد برای یک واژه در زبان مبدأ: مثلاً، برای کلمه انسان که در فرازهای مختلفی از قرآن به کار رفته است چند واژه را آورده‌اند، درحالی‌که باید برای انسان در همه‌جا از یک معادل استفاده می‌کردند.

۳. استفاده از واژه‌های متروکی که در انگلیسی معاصر کاربردی ندارند و مخاطب نمی‌تواند از طریق آن‌ها با متن و مفهوم آیات قرآن ارتباط برقرار کند.

در پایان این فصل، نمونه‌هایی از آیات قرآنی را می‌آورد و ترجمه پیشنهادی خودش را ارائه می‌کند.

۲.۲ فصل دوم

در فصل دوم، که نام «چهارچوب مترجم در گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» را بر آن می‌نهد، به موضوع اختلاف فرهنگ‌ها، به‌ویژه اختلاف در دین و مذهب، می‌پردازد (البطل ۲۰۰۷: ۳۱) و معتقد است در فرهنگ عربی، که دین چهارچوب هویت و شناخت را تعیین می‌کند و انسان براساس آن ارزش‌گذاری می‌شود، مترجم باید در نقل افکار گروندگان یک مذهب برای مؤمنان به مذهب دیگر جانب بی‌طرفی را اتخاذ کند. او در پاسخ به این پرسش که در گفت‌وگوی بین ادیان باید ترجمه معنایی را در پیش گرفت یا ترجمه ارتباطی معتقد است:

باید شیوه «نظریه تکاملی» را برگزید و بر این اساس، مفاهیم مخصوص یک دین یا یک فرهنگ را به نمونه‌های عام و کلی ترجمه کرد که شامل همه انسان‌ها بشود. محمد البطل این نظریه را برپایه مکتب روان‌شناسی «گشتالتیسم» تحلیل می‌کند که توسط ماکس ورتایمر (Max Wertheimer) پی‌ریزی شد که معتقد است کل مهم‌تر از حاصل همه اجزای آن است. بر این اساس، نویسنده بر آن است برای آن‌که از تضارب فرهنگ‌ها جلوگیری شود باید از ترجمه معنایی که کلمه را عیناً معنا می‌کند و در نثر ترجمه می‌آورد و نیز از ترجمه ارتباطی که واحد ترجمه را جمله می‌داند و می‌خواهد همان تأثیری را در مخاطب ترجمه ایجاد کند که متن اصلی در مخاطب خود ایجاد کرده است اجتناب شود و برای کلمات و مفاهیم واردشده در متن قرآن معادل‌هایی از کتاب مقدس مسیحیان آورده شود و ارزش کلی و انسانی مدنظر قرار گیرد نه ارزش‌های محدود فرهنگی و اقلیمی.

او در انتهای فصل جدولی از واژه‌ها ارائه می‌کند که مثلاً، صلاة به «prayer» و صوم به «fast» ترجمه می‌شود. در ادامه، می‌گوید که کلمات و تعابیر خاص فرهنگ اسلامی را باید با

حروف انگلیسی در متن ذکر کرد و در پانویس توضیح داد و سپس، مثال‌های متعددی را بیان می‌کند. نویسنده معتقد است این کار، به‌ویژه پس از حوادث تروریستی یازده سپتامبر، چهره صلح‌طلب و انعطاف‌پذیر اسلام را به غربی‌ها نشان می‌دهد (البطل ۲۰۰۷: ۴۳).

در این فصل، که نویسنده به موضوع گفت‌وگوی فرهنگ‌ها اشاره می‌کند، جای مطالعات ترجمه خالی است. مسائلی چون «بررسی ترجمه‌ها با توجه به هنجارهای حاکم بر هر دوره تاریخی، مطالعه ترجمه به‌منزله ابزاری برای ارتباط میان فرهنگی و تحلیل نقش ترجمه در ساختن فرهنگ‌ها، یا تثبیت استعمار و ...» (لفور و همکاران ۱۳۹۲: ۱۰).

۳.۲ فصل سوم

فصل سوم، که مؤلف نام «هماهنگی زمان افعال در ترجمه نثر ادبی» را بر آن می‌نهد، به این اصل مهم در ترجمه می‌پردازد که مترجم در ترجمه ارتباطی همواره باید استعمال در زبان مقصد را ملاک قرار بدهد تا خواننده متن ترجمه احساس کند متنی را در زبان مادری‌اش می‌خواند. به این ترتیب، مترجم نباید ویژگی‌های دستوری و بیانی زبان مبدأ را وارد زبان مقصد کند. مثالی که مؤلف برای این فصل در نظر گرفته است معادل‌سازی زمان در متن مبدأ و مقصد است و متون داستانی را ملاک قرار داده و گفته است در متون داستانی که نویسنده گزارش حادثه‌ای را می‌دهد یا مکانی را توصیف می‌کند در زبان انگلیسی از فعل ماضی ساده استفاده می‌شود، ولی در عربی فعل مضارع اخباری مورد استفاده قرار می‌گیرد. مترجم باید این کاربردها را بشناسد تا بتواند معادل‌یابی درستی انجام بدهد. نویسنده با ذکر چند مقطع از داستان «دماء و طین» از داستان‌نویس مصری یحیی حقی و ترجمه آن به انگلیسی به شرح و بسط این موضوع می‌پردازد.

۴.۲ فصل چهارم

فصل چهارم به ترجمه تیتراها و عناوین در مطبوعات می‌پردازد و تفاوت‌های تیترونیسی در عربی و انگلیسی را تشریح می‌کند و چالش ترجمه تیتراها را برای مترجم تسهیل می‌کند.

۵.۲ فصل پنجم

فصل پنجم یک واژه‌نامه مختصر در زمینه اصطلاحات سیاسی و اقتصادی است که حدود پانصد اصطلاح را در خود جای داده است. او ابتدا یک اصطلاح را ذکر کرده است و سپس

نقد و تحلیل کتاب فصول فی الترجمة و التعرّیب؛ از تجربه تا ترجمه ۲۶۱

ترکیب‌هایی که با این اصطلاح ساخته شده است آورده است؛ مثلاً، ذیل اصطلاح ازمّة (بحران) این ترکیب‌ها را همراه با معادل انگلیسی آن‌ها می‌آورد:

- ازمّة مصداقیة (بحران اعتبار)؛
- نزع فتیل ازمّة (کم کردن حجم بحران)؛
- یصعد من ازمّة (تشدید بحران)؛
- ازمّة نوویة علی و شک أن تقع (بحران هسته‌ای در آستانه وقوع)؛
- یغرق البلد فی ازمّة دستوریة (غرق شدن کشور در بحران قانون اساسی)؛
- یحلّ ازمّة (حل کردن یا زدودن بحران).

۶.۲ فصل ششم

فصل ششم به موضوع جنجالی ترجمه اصطلاحات جدید یا معادل‌سازی برای آن‌ها می‌پردازد که در کتاب با عنوان «المصطلح بین الترجمة و التعرّیب» آمده است. البته «ترجمه اصطلاحات تخصصی و علمی یکی از بحث‌انگیزترین عرصه‌های کار ترجمه است. اصطلاحات علمی را نباید با عبارات توصیفی بیان کرد، مگر این‌که واقعاً معادلی در زبان مقصد برای آن وجود نداشته باشد» (افروز و همکار ۱۳۹۶: ۱۳). مؤلف در این زمینه بحث مبسوطی ارائه کرده است. او ابتدا اصطلاح را تعریف می‌کند و سیر تحول کلمه را از معنای قاموسی آن به معنای اصطلاحی تشریح می‌کند و کلمه قهوه را مثال می‌زند که در فرهنگ لغت به معنای شراب یا شیر خالص یا رایحه یا حاصل‌خیزی یا نوشیدنی حاصل از جوشیدن دانه خشک قهوه یا مکانی که در آن قهوه یا دیگر نوشیدنی‌ها عرضه می‌شود آمده است. او این دو معنای اخیر را در میان عرب‌زبانان شایع می‌داند و سپس ذکر می‌کند که در عربی معاصر در برخی متون قهوه به معنای مهمانی و ضیافت به کار می‌رود که اگر قهوه تلخ آورده شود نشان از بدبینی دارد.

مؤلف موضوع ترجمه و تعریب اصطلاح را این‌گونه شرح می‌دهد که در ترجمه معنای اصطلاح در نظر گرفته می‌شود و برای انتقال این معنا از واژه‌های عربی استفاده می‌شود؛ مثلاً، الأشعة برای کلمه ray و السینیة برای x که در مجموع «الأشعة السینیة» ترجمه شده است، زیرا «س» یک متغیر جبری است که بر ابهام دلالت دارد و مقابل حرف x در ریاضیات است. اما در تعریب کلمه خارجی وارد زبان عربی می‌شود و از طریق نحت و دیگر راه‌های واژه‌سازی لباس عربی بر تن می‌کند، مانند اصطلاح «فلسفه» که بر وزن فعللة

ساخته شده است و از آن «فلسف»، «یتفلسف»، «فیلسوف»، «متفلسف»، و ... اشتقاق یافته است (البطل ۲۰۰۷: ۹۶).

سپس، نویسنده به اختلاف طرف‌داران ترجمه و تعریف و استدلال‌های آنان می‌پردازد و سرانجام می‌گوید ما نباید هیچ‌یک از ترجمه و تعریف را بر یک‌دیگر برتری بدهیم، بلکه از هر کدام از این دو روش باید به‌موقع و به‌جا استفاده کنیم و تشخیص این کار را به اعضای فرهنگستان‌های زبان بسپاریم. او آن‌گاه به شیوه‌های واژه‌سازی برای اصطلاحات بیگانه می‌پردازد که عبارت‌اند از:

۱. اشتقاق: اشتقاق به‌معنای تولید یک صیغه صرفی از صیغه دیگر با حفظ ریشه اصلی و مفهوم کلی قاموسی است؛ مانند فعل و فاعل و مفعول و اسم فاعل و

اشتقاق به دو نوع اصغر (صغیر) و اکبر (کبیر) تقسیم می‌شود. اشتقاق اصغر که در عربی بسیار است آن است که ریشه سه حرفی «س، ک، ن» را مثلاً بگیریم و بدون به‌هم‌زدن ترتیب این سه حرف کلماتی چون ساکن، اسکان، مسکن، سکینه، و مسکون را بسازیم. اما اشتقاق اکبر یا کبیر آن است که ترتیب حروف را به‌هم بزنیم؛ مثلاً، از ریشه «ق، و، ل» قول: گفتار، قلو: به‌سرعت‌راندن مرکب، لوق: تند راه‌رفتن، لوق: هرچیز نرم، لقو: بیماری که در چهره ایجاد می‌شود، و قل: بالا بردن یک پا.

۲. نحت: تولید یک کلمه از دو یا سه کلمه یا بیش‌تر به‌شرط آن‌که هیئت جدید آن با قواعد آوایی و صرفی عربی هماهنگ باشد، مانند «amphibian» که «برمایی» شده است.

۳. مجاز: مجاز به‌معنای انتقال کلمه از معنای قاموسی آن به معنای جدید است به‌شرط آن‌که این معنا جدید باشد و پیش از آن در زبان مطرح نبوده باشد؛ مانند اصطلاح «الهاتف» که معادل «telephone» قرار داده شده است. نویسنده چندین مثال دیگر نیز می‌افزاید و در پایان به موضوع ترجمه و تعریف اصطلاح بازمی‌گردد و معتقد است تعریف باعث می‌شود گنجینه زبان پربارتر شود و از طرف دیگر، هم‌زمان با تکنولوژی به‌پیش رود، درحالی‌که ترجمه اصطلاح وقت زیادی را برای جست‌وجو و تحقیق درباب معنای مناسب و نیز اختلافات مربوط به ساختمان واژه پیش‌نهادی می‌گیرد.

۷.۲ فصل هفتم

نویسنده در این فصل موضوع سامان‌بخشیدن به امور مترجمان مکتوب و ایجاد قوانین و محدودیت‌ها و سازوکارهای ویژه آن را مورد بحث قرار می‌دهد تا هرکس که

نقد و تحلیل کتاب فصول فی الترجمة و التعریر؛ از تجربه تا ترجمه ۲۶۳

شایستگی ترجمهٔ مکتوب و شرایط لازم آن را ندارد نتواند پای به این عرصه بگذارد. یکی از این راه‌ها تشکیل اتحادیه‌های ویژه مترجمان است که از حقوق صنفی مترجمان حمایت کند.

محمد البطل ابتدا به شرایطی که مترجمان باید داشته باشند، می‌پردازد و آن‌ها را به تفصیل شرح می‌دهد. موضوعات و دروسی را پیش‌نهاد می‌کند که شصت ساعت در چهار ترم درسی زمان می‌برد. باید گفت که فصل هفتم کتاب بسیار کاربردی و مفید است و براساس تجربهٔ عملی طراحی شده است. این فصل را که از صفحهٔ ۱۰۷ تا ۱۴۲ کتاب ادامه دارد می‌توان بستهٔ آموزش ترجمه نامید. نویسنده براساس تجربهٔ خود در تدریس ترجمه از عربی به انگلیسی و بالعکس، درس‌هایی را برای تدریس ترجمه فراهم کرده است و سرفصل‌های آن را نوشته است که تقریباً می‌توان گفت به همهٔ موارد موردنیاز اشاره کرده است. او در این بستهٔ آموزشی سعی کرده است فن ترجمه را درکنار ترجمهٔ عملی آموزش بدهد و درواقع، مسائل نظری را درکنار مهارت‌های عملی و کاربردی بگذارد؛ البته برای هر درس عناوین و سرفصل‌های پیش‌نهادی خود را ارائه می‌دهد که بدین‌قرار است:

- ترم اول شانزده ساعت است که این‌گونه تقسیم می‌شود:

مقدمه در علم ترجمه: دو ساعت / قواعد زبان انگلیسی: دو ساعت / قواعد زبان عربی: دو ساعت / سطوح زبانی: دو ساعت / ترجمهٔ تخصصی مکتوب از انگلیسی به عربی: سه ساعت / ترجمهٔ تخصصی مکتوب از عربی به انگلیسی: سه ساعت / نظریات ترجمه: چهار ساعت.

- ترم دوم ده ساعت است که این‌گونه تقسیم می‌شود:

معناشناسی: دو ساعت / ترجمهٔ تخصصی مکتوب از انگلیسی به عربی: چهار ساعت / ترجمهٔ تخصصی مکتوب از عربی به انگلیسی: چهار ساعت.

- ترم سوم هجده ساعت است که این‌گونه تقسیم می‌شود:

آشنایی با واژه‌نامه‌های دوزبانه و تفاوت‌های آن‌ها و شیوهٔ استفاده از آن‌ها: دو ساعت / اصطلاح‌شناسی و چگونگی ورود اصطلاحات به زبان و امکانات واژه‌سازی زبان و آشنایی با تعابیر اصطلاحی / ترجمهٔ تخصصی مکتوب از انگلیسی به عربی: چهار ساعت / ترجمهٔ تخصصی مکتوب از عربی به انگلیسی: چهار ساعت / تحلیل گفتمان: دو ساعت / مشکلات ترجمه در زمینهٔ تفاوت‌های زبانی و فرهنگی دو زبان: دو ساعت / معادل‌یابی و حدود اختیارات مترجم در این زمینه: دو ساعت.

- ترم چهارم شانزده ساعت است که به این صورت تقسیم می‌شود:
ترجمه تخصصی مکتوب از انگلیسی به عربی: چهار ساعت / ترجمه تخصصی مکتوب از عربی به انگلیسی: چهار ساعت / ترجمه پیشرفته مکتوب از عربی به انگلیسی و بالعکس: چهار ساعت.

۸.۲ فصل هشتم

نویسنده در این فصل به معناشناسی می‌پردازد. نویسنده در ابتدا عملیات ترجمه را حاصل سه مهارت می‌داند:

۱. تحلیل متن زبان مبدأ و رابطه معنایی کلمات وارد شده در یک عبارت با یک‌دیگر و استخراج معنای کلی آن و این‌که مترجم باید کلمه را در جمله ببیند؛
۲. معادل‌یابی برای واژگان زبان مبدأ؛
۳. پیدا کردن قالب‌های دستوری مناسب برای مفهوم یا پیامی که از زبان مبدأ گرفته شده است.

در بحث بعدی نویسنده به ماهیت معنا می‌پردازد و راه‌های وصول معنا به ذهن را در پانزده مورد بررسی می‌کند که با دیدن یا شنیدن کلمه آن معنی به ذهن متبادر می‌شود، مانند:

- دلالت ضمنی یا نمادین کلمه: معنای ضمنی «اسب» سوارکاری و شجاعت و معنای ضمنی سگ وفاداری است.
- دلالت ویژه و غیرقابل تفسیر: رابطه مادری رابطه‌ای انسانی و خارج از عقل و منطق است. نویسنده معتقد است که مترجم باید با دلالت‌های ضمنی کلمات آشنا باشد تا در صورت نیاز آن‌ها را تشخیص دهد.

۳. ویژگی‌های ظاهری کتاب فصول فی الترجمة والتعریب

کتاب فصول فی الترجمة و التعریب ظاهری جذاب و قطع خوبی دارد و از نظر ترکیب رنگ نیز آبی را با قرمز و طوسی ترکیب کرده است و چشم‌نواز است. این کتاب یکی از کتاب‌های مربوط به حوزه زبان (لغویات) است و البته معلوم نیست اولین کتاب از این سری است یا دومین و ... عدم شماره‌گذاری در سلسله لغویات بر روی جلد باعث ایجاد این ابهام شده است. اما در پشت جلد سلسله لغویات فهرست شده است که نوزده کتاب

نقد و تحلیل کتاب *فصول فی الترجمة و التعریب*؛ از تجربه تا ترجمه ۲۶۵

است و به نظر می‌رسد که کتاب حاضر بیستمین کتاب از این مجموعه کتاب‌هاست. نکته دیگر این‌که لوگوی دو ناشر در پشت و روی جلد موجود است که معلوم نیست کدام یک ناشر هستند. الشركة المصرية للنشر، لونجمن و مکتبه لبنان ناشرین نام دو ناشری است که لوگوی آن‌ها رو و پشت جلد حک شده است. کتاب چاپ اول است و نام چاپ‌خانه و شماره ثبت نشان می‌دهد کتاب در قاهره چاپ شده است و به نظر می‌رسد که مکتبه لبنان ناشرین سرمایه‌گذار کتاب باشد. قطع کتاب وزیری است و باعث شده است کتاب برای مطالعه و بررسی مثال‌ها مناسب‌تر باشد. اندازه حروف خوب است و مثال‌ها سیاه و برجسته شده است و در متن کاملاً مشخص است. واژه‌نامه داخل کتاب که بخشی از فصل پنجم است به صورت ستونی مرتب شده است که کار را برای خواننده آسان‌تر می‌کند. نویسنده با استفاده از جدول سعی کرده است مطالب را بهتر در دسترس قرار بدهد. کتاب فاقد غلط‌های چاپی است.

۱.۳ حروف‌نگاری

نوع قلم‌نگارش کتاب *فصول فی الترجمة و التعریب* روشن نیست، اما برای خواندن آن مناسب به نظر می‌رسد؛ هرچند اندازه آن ریز است. عنوان‌های اصلی و فرعی با قلمی درشت نوشته شده است و پانوشت‌ها نیز با قلم ریزتر. هر صفحه ۲۲ سطر دارد که برای قطع وزیری این کتاب مناسب است.

۲.۳ صفحه‌آرایی

اصول فنی و استاندارد صفحه‌آرایی رعایت شده است. تورفتگی‌های حاشیه‌های راست و چپ و بالا و پایین، سرصفحه‌ها که در صفحات زوج نام کتاب و صفحات فرد عنوان نام هر فصل یا مقاله نوشته شده است، و شماره صفحه هم در صفحات زوج در سمت راست و صفحات فرد در سمت چپ قرار دارد. شروع هر مقاله یا فصل هم به شکلی جداگانه آمده است.

۳.۳ قواعد عمومی ویرایش و نگارش

قواعد عمومی ویرایش کاملاً رعایت شده است. علائم سجاوندی بسیار دقیق است و همین امر خواندن متن را آسان کرده است. غلط‌های چاپی در متن این کتاب دیده نشد

که نشان می‌دهد نویسنده در امور چاپ و ویرایش دقیق است. عبارت‌ها و جمله‌ها غالباً کوتاه و تک‌ضرب است و باعث می‌شود خواننده زودتر معنا را درک کند. او در آغاز جمله‌ای را که درصدد بیان آن است به گونه‌ای در ذهن خود تنظیم می‌کند که مجبور نشود با آوردن جمله‌های معترضه و صفیه و حالیه جمله‌ای طولانی بسازد. مثلاً، در صفحه ۴۶ چنین می‌گوید:

و العلاقة بين المبنى والمعنى علاقة تأسيسية تقوم عليها نظرية الترجمة. و المبنى من هذا المنظور هو الوسيلة أو الشكل، أما المعنى فيمثل الغاية أو الوظيفة. و الأولوية هنا للغاية، و هذا ما تؤكد النظرية التواصلية في الترجمة، التي تُعنى بالتكافؤ المقصدى بين الأصل و ترجمته.

پاراگراف‌بندی‌های استادانه و چشم‌نواز از ویژگی‌های ظاهری متن است که نشان می‌دهد نویسنده سال‌ها در حوزه مطبوعات و نویسندگی کار کرده است.

۴.۳ گستردگی منابع معتبر و رعایت اخلاق علمی

نویسنده علاقه زیادی به سنداوری و منبع‌دهی ندارد و بیش‌تر سعی دارد مطالب را از زبان خودش بگوید، اما هنگام سنداوری دقیق است. نویسنده در رعایت امانت دقیق است و البته اطلاعات پایه و اساسی خود را که در ذهنش رسوب کرده‌اند بی‌ارجاع و سنداوری ذکر می‌کند که نمی‌توان گفت از جایی نقل کرده است. بخش عمده کتاب حاصل تجربیات خودش در زمینه ترجمه است.

منابع کتاب گستردگی چندانی در زبان عربی ندارد و اغلب منابع فرهنگ لغت یا رمان عربی هستند که ارتباط چندانی با موضوع ندارند. در عوض، منابع انگلیسی فراوان است و سه صفحه کتاب را گرفته است درحالی‌که منابع عربی یک صفحه را هم پر نکرده است. نتیجه این‌که در زمینه فن ترجمه و نظریه‌ها تکیه نویسنده به منابع انگلیسی است.

۴. محتوای کتاب و سرفصل درسی

این کتاب به‌طور مستقیم با هیچ‌یک از دروس مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد انطباق ندارد، چون با هدف درسی و آموزشی تألیف نشده است و نمی‌توان با پیش‌نهاد سرفصل‌ها و تغییر آن‌ها این کتاب را برای تدریس مناسب دانست. کتاب بیش‌تر به مجموعه مقالات یا مجموعه پژوهش‌ها شبیه است و می‌تواند به‌عنوان منبع کمک‌درسی و منابع اضافی برای

نقد و تحلیل کتاب فصول فی الترجمة و التعریب؛ از تجربه تا ترجمه ۲۶۷

درس‌های ترجمه متون مطبوعاتی و درس واژه‌سازی و واژه‌گزینی در مقطع کارشناسی ارشد مورد استفاده قرار گیرد (البطل ۲۰۰۷: ۱۵۷).

۱.۴ تحلیل محتوایی کتاب

در حقیقت، کتاب *فصول فی الترجمة و التعریب* یک مجموعه مقالات با موضوع محوری ترجمه است و همان‌طور که پیش‌تر ذکر کردیم، موضوعات زیرمجموعه محور ترجمه نیز چندان به یک‌دیگر نزدیک نیستند؛ مثلاً، در یک فصل به نقد ترجمه‌های قرآن می‌پردازد و در فصل دیگر یک واژه‌نامه کوچک سیاسی - اقتصادی ارائه می‌دهد و در فصلی دیگر موضوع سامان‌دهی امور صنفی مترجمان را مطرح می‌کند و در فصلی دیگر به ترجمه تیتیر می‌پردازد. بنابراین، نخستین نقدی که به کتاب وارد است پراکنده‌گویی آن است و این‌که جزئی‌نگر و مسئله‌محور نیست. اگر مؤلف هر یک از موضوعات مطرح‌شده را شرح و بسط بیش‌تری می‌داد مثلاً، روی بحث ترجمه‌های قرآن تمرکز می‌کرد و مبانی نظری ترجمه قرآن و متون مقدس را به بحث می‌گذاشت و تجربیات کسانی که چنین متونی را ترجمه کرده‌اند می‌آورد می‌توانست تخصصی‌تر و مفیدتر باشد.

در بحث ترجمه قرآن نویسنده بر شیوه ترجمه قرآن و سپس ترجمه تعابیر اصطلاحی تأکید کرده است. در باب نقد شیوه نظریه تکاملی که محمد البطل آن را پیش‌نهاد کرده است فقط باید گفت نتیجه‌اش این می‌شود که برای درست‌کردن ابرو چشم را کور کنیم، زیرا اصطلاحاتی مانند صلاة و صوم و حج و ... در اسلام مفاهیمی عمده و اساسی هستند و نمی‌توان آن‌ها را با معادل‌های مسیحی یا یهودی در عهدین جای‌گزین کرد. با این کار رنگ معرفتی این اعمال و شعائر از بین می‌رود و به اعمالی تشریفاتی و بی‌مغز و محتوا تبدیل خواهد شد و مفاهیم دینی برآمده از قرآن رنگ خواهد باخت. بسیاری از کلمات و تعابیر قرآنی حاوی دلالت‌های ضمنی است و خواننده باید درمورد این واژگان و ترکیب‌ها یا جملات پیش‌فرض داشته باشد تا بتواند معنای موردنظر متن اصلی را دریابد. زیرا متون دینی متونی بافت‌محور هستند، یعنی صرف انتقال رمزگان‌های واژگانی در ترجمه به انتقال محتوای متن اصلی نمی‌انجامد، بلکه توفیق در انتقال محتوا بیش از هر چیز به پیش‌فرض‌های بافتی مخاطب بستگی دارد. بنابراین، روند ترجمه متون دینی، به‌ویژه قرآن، مستلزم عنایت مترجم به فراهم‌آوردن این پیش‌فرض‌ها برای مخاطب زبان مقصد است.

به نظر نگارنده، مترجم برای ارائه پیش‌فرض‌های لازم به مخاطب می‌تواند در متن ورود کند و در جهت تشریح و بسط یا توضیح و تفسیر معنای واژگان بافت‌محور یا اشاره به منظور جمله افزوده‌هایی را به کار بندد. این افزوده‌های معنا و منظورشناختی در کاستن از تلاش مخاطب برای فهم معنا بسیار کارساز می‌افتد. از نکات قابل توجه در کاربست افزوده‌های توضیحی این است که مترجم با پژوهش‌های مفید به اطلاعات دقیقی درباره واحدهای زبانی بافت‌محور برسد و در ارائه این اطلاعات از آنچه به درک صحیح مخاطب نمی‌انجامد بپرهیزد. سپس، یافته‌های خود را با موجزترین واژگان به متن بیفزاید و از افزودن توضیحات غیرضروری خودداری کند.

در این راستا، مترجم می‌تواند با خلاقیت خود از کارکردهای متنوع نشانه‌های نگارشی گوناگون بهره ببرد. مثلاً، در مواردی که بیان منظور آیه به روال سیاق متن نیست و توضیحی موازی با پیشروی متن است، به جاست تا مترجم برای ارائه توضیحات منظورشناختی از پراتز استفاده کند. از دیگر سو، به جاست افزوده‌هایی که می‌توانند در روند سیاق متن قرار گیرند و در خط جمله خوانده شوند، درون گروه ارائه شوند. گیومه نیز با تأکید بر یک واحد زبانی می‌تواند واژه یا عبارتی را در ترجمه برجسته سازد و به آن خصوصیت بخشد تا این‌گونه نظر مخاطب را به ویژگی آن جلب کند.

به طور کلی، ترجمه‌ای می‌تواند کل معنای مدنظر متن اصلی را منتقل کند که مخاطب آن به کل بافت مدنظر متن اصلی دسترسی داشته باشد. هر رویکردی به ترجمه که معتقد است انتقال کل معنا فقط با ترجمه خوب بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های بافت مقصد امکان‌پذیر است، محکوم به شکست خواهد بود. هرچه تفاوت‌های بافتی میان دو زبان بیش‌تر باشد، محتوایی که از طریق متن مقصد منتقل می‌شود و از محتوای مبدأ دورتر خواهد بود. ترجمه‌هایی که به مقتضیات ارتباط‌پذیری پاسخ نمی‌دهند در معرض این خطر خواهند بود که هیچ‌گاه خوانده نشوند. بنابراین، شایسته است که ترجمه‌های امروزی قرآن از تنگنای تقید به ایجاز نحو قرآن گذر کنند و درون‌مایه‌های متن اصلی را به فضای ذهن و زبان مقصد نزدیک کنند.

نظر به تفاوت‌های بین‌زبانی و بین‌فرهنگی، تلاش مترجم برای رسیدن به هم‌پوشانی نحوی میان متن اصلی و ترجمه قرآن به آن‌جا می‌رسد که خواندن ترجمه فرساینده و گاه بی‌سرانجام شود. پس، هر ترجمه‌ای افزون‌بر فراهم آوردن اطلاعات تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی که برای درک متن بایسته است، باید بستری فراهم آورد تا مخاطب مناسبت اطلاعات ارائه‌شده را با زندگی امروزی خود دریابد. ترجمه قرآن باید چیزی فراتر از یک بازنویسی ساده، هرچند

براساس نحو مقصد، باشد. استفاده از تجربه‌های یوجین نایدا، نظریه‌پرداز بزرگ ترجمه که به ترجمه و تنظیم ترجمه کتاب مقدس اشتغال داشت، و «دخل و تصرف در متن را مجاز می‌دانست» (ماندی ۱۳۸۴: ۶۵) می‌توانست در این زمینه راه‌گشا باشد.

یکی از ویژگی‌های مثبت کتاب این است که نویسنده آن مترجم است و در واقع، تجربه‌های خود را در زمینه ترجمه و تدریس ترجمه به‌رشته تدریس در آورده است و مسائل و چالش‌های پیش‌روی مترجمان را گوش‌زد کرده است. این نوع تجربه‌های مکتوب که نتیجه عملی ساعت‌ها ترجمه است برای خوانندگان بسیار مفیدتر از مباحث نظری نقل شده از کتاب‌ها و مقالات مختلف است.

به نظر می‌رسد که بهترین و مفیدترین فصل کتاب فصل هفتم آن است که با ۳۳ صفحه طولانی‌ترین بخش نیز هست. در حالی که دیگر فصل‌ها از بیست صفحه تجاوز نمی‌کنند. این فصل را می‌توان «بسته آموزش ترجمه» نامید. نویسنده براساس تجربه خود در تدریس ترجمه از عربی به انگلیسی و بالعکس، درس‌هایی را برای تدریس ترجمه فراهم آورده است و سرفصل‌های آن را نوشته است که تقریباً می‌توان گفت به همه موارد مورد نیاز اشاره کرده است. او در این بسته آموزشی سعی کرده است تا فن ترجمه را در کنار ترجمه عملی آموزش بدهد و در واقع، مسائل نظری را در کنار مهارت‌های عملی و کاربردی بگذارد. البته این بسته آموزشی کاستی‌هایی نیز دارد که پرداختن به تکنیک‌های ترجمه هم‌چون تقطیع یا شکست جمله، سبک در ترجمه، تغییر بیان در ترجمه، و ویرایش ترجمه از آن جمله هستند. تردیدی نیست که کسی با گذراندن این شصت ساعت مترجم نخواهد شد، فقط استاد می‌تواند راهی را فراروی او قرار بدهد و جاده‌ای را بگستراند تا مترجم نوآموز با تلاش و پشتکار و البته ابتکار خود به مهارت‌های بیش‌تر و وسیع‌تری دست یابد، زیرا ترجمه نیمه علم است و نیمه تجربه و ابتکار و هنر.

نویسنده در بخش اصطلاحات و تعابیر اصطلاحی تأکید و تمرکز بیش‌تری دارد و بزرگ‌ترین چالش فراروی مترجمان را همین می‌داند. به همین علت، علاوه بر توضیح مبانی نظری ورود اصطلاحات و چگونگی روند واژه‌سازی در زبان عربی و نقد آن دست‌به‌کار شده است و یک واژه‌نامه سیاسی - اقتصادی را که به نظر می‌رسد زمینه کاری خودش بوده است ارائه کرده است. شیوه او در تهیه این واژه‌نامه نیز قابل توجه است، زیرا ابتدا، مدخل یا سرواژه را می‌آورد و سپس، عبارات و ترکیب‌هایی را که آن واژه در آن‌ها به کار رفته است ذکر می‌کند و معادل آن‌ها را می‌آورد، یعنی باز هم به ترکیب‌های اصطلاحی پرداخته است. چهار فصل از کتاب به موضوع ترجمه اصطلاحات و تعابیر اصطلاحی و موضوعات مشابه،

یعنی دلالت‌های معنایی کلمه و معناشناسی، پرداخته است که نشان از دغدغه نویسنده در مورد این بخش دارد.

باتوجه به این که کتاب *تئوری ترجمه* کت فورد در ۱۹۶۵ م و کتاب *روش‌های ترجمه* نیو مارک در ۱۹۸۱ م به چاپ رسیده‌اند و در جهان عرب کتاب *علم الترجمة النظری* از اسعد مظفر حکیم در ۱۹۸۹ م چاپ شده است، انتظار می‌رفت کتاب *فصول فی الترجمة و التعریر* از محمد البطل که در ۲۰۰۷ م به چاپ رسیده است در زمینه مطالعات ترجمه قوی‌تر و پربارتر باشد و حتی نکات ترجمه‌ای بیش‌تری را گوش‌زد کند، اما نگاهی به فهرست منابع کتاب این باور را به ما می‌دهد که نویسنده کار تحقیقی گسترده‌ای در زمینه فن ترجمه انجام نداده است و، چنان‌که پیش‌تر گفتیم، تجربه‌های عملی خود را به نگارش درآورده است. کتاب‌شناسی مطالعات ترجمه، که در انتهای کتاب *نظرها و نظریه‌های ترجمه* آمده است، نشان‌دهنده آن است که پژوهش‌گران و مترجمان ایرانی عنایت بیش‌تری به مسائل ترجمه داشته‌اند (حقانی ۱۳۸۶: ۲۱۹).

۵. نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه گفته شد، کتاب *فصول فی الترجمة و التعریر* برای مخاطبان فارسی‌زبان و مترجمان از عربی به فارسی و بالعکس حاوی نکته‌های مفیدی است و طبیعی است که هرکس به‌اندازه تجربه خود در زبان عربی ظرفی از اطلاعات و تجربیات نویسنده این کتاب برمی‌دارد، وگرنه کتاب چندان روش‌مند نیست که مترجم نوآموز و بی‌بهره از مهارت ترجمه بتواند زنجیروار آن را بخواند و بهره‌برگیرد. نویسنده در بخش اصطلاحات و تعابیر اصطلاحی تأکید و تمرکز بیش‌تری دارد و بزرگ‌ترین چالش فراروی مترجمان را همین می‌داند و از سوی دیگر، تجربه‌های خود را در زمینه ترجمه و تدریس ترجمه به‌رشته تحریر درآورده است و مسائل و چالش‌های پیش‌روی مترجمان را گوش‌زد کرده است. این نوع تجربه‌های مکتوب، که نتیجه عملی ساعت‌ها ترجمه است، برای خوانندگان بسیار مفیدتر از مباحث نظری نقل‌شده از کتاب‌ها و مقالات مختلف است. به‌نظر می‌رسد، فصل هفتم کتاب، که بسته آموزش ترجمه است، برای استادان ترجمه بسیار مفید باشد. نویسنده براساس تجربه خود در تدریس ترجمه از عربی به انگلیسی و بالعکس، درس‌هایی را برای تدریس ترجمه فراهم آورده است و سرفصل‌های آن را نوشته است که تقریباً می‌توان گفت به همه موارد موردنیاز اشاره کرده است.

نقد و تحلیل کتاب فصول فی الترجمة و التعریب؛ از تجربه تا ترجمه ۲۷۱

کتاب‌نامه

افروز، محمود و حسین ملانظر (۱۳۹۶)، نخستین درس‌های نگارش و ترجمه مقاله، تهران: ترجمه‌پژوهان.

البطل، محمد (۲۰۰۷)، فصول فی الترجمة و التعریب، قاهره: الشركة المصرية العالمية للنشر. حسن، محمد عبدالغنی (۱۳۷۶)، فن ترجمه در ادبیات عربی، ترجمه عباس عرب، مشهد: آستان قدس رضوی.

حقانی، نادر (۱۳۸۶)، نظرها و نظریه‌های ترجمه، تهران: امیرکبیر.

عنانی، محمد (۲۰۰۴)، الترجمة الأدبية بین النظرية و التطبيق، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

عنانی، محمد (۲۰۰۹)، فن الترجمة، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

لفور، آندره و سوزان بسنت (۱۳۹۲)، چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه، ترجمه مزدک بلوری، تهران: قطره.

ماندی، جرمی (۱۳۸۴)، آشنایی با مطالعات ترجمه؛ نظریه‌ها و کاربردها، ترجمه حمید کاشانیان، تهران: رخ.

مظفر حکیم، اسعد (۱۹۸۹)، علم الترجمة النظری، دمشق: دار طلاس.

نیومارک، پیتر (۱۹۸۱)، دوره آموزش فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، تهران: رهنما.